صفحه‌ای که اکنون مهمان چشمان شماست، در هیاهوی بوق‌هایی که هر روز تلاش می‌کنند با هزاران ترفند از کاه، کوه بسازند و به زور انتشار شایعات هم که شده در شهر فرنگشان همه مسئولان کشورمان را فاسد نشان دهند، از هزار لای دستگاه چاپ بیرون آمده تا ضمن معرفی و تقدیر از خدمتگزارانی که تلاش کردند دامنشان به نجاست کاخ‌نشینی آلوده نشود، به دل‌های روشن، گوش‌های شنوا و چشم‌های بینا بفهماند به قول امام بزرگوارمان عظمت و قدرت نه به کاسه و بشقاب نقره بلکه به حقیقت انسان است که اگر بروز کند شرافتمند است. در این شماره گوشه‌های از دفتر زندگانی آیت‌الله خامنه‌ای را ورق زده‌ایم. همان که پس از فوت امام خمینی(ره) شاید نتوان هیچ‌کس را جز او یافت که نسل امام ندیده با نگاه به سیره و صورتش روح خدا را با تمام وجود درک کند. به اذعان هر که او را دیده و شناخته و حتی به اعتراف دشمنانش چه در زندگی شخصی و چه در زندگی اجتماعی پا جای پای امام(ره) نهاده است؛ اصلاً شاید رازش همین است که امت پس از کوچ روح خدا مسیر رسیدن به یار را گم نکرد.

توانگر زاده‌ای دیدم بر سر گور پدر نشسته و با درویش‌بچه‌ای مناظره در پیوسته که صندوق تربت ما سنگین است و کتابه رنگین و فرش رخام انداخته و خشت پیروزه در او ساخته؛ به گور پدرت چه ماند که خشتی دو فراهم آورده و مشتی دو خاک بر آن پاشیده. درویش پسر این بشنید و گفت: تا پدرت زیر آن سنگ‌های گران بر خود بجنبیده باشد پدر من به بهشت رسیده بود.

بوستان سعدی

بررسی زندگی و خوی کوخ‌نشینی آیت‌الله خامنه‌ای(حفظه‌الله) در مصاحبه‌ای غیرحضوری

آرزوی کفش بنددار به دلمان بود

گردآوری و تنظیم
محمدصادق عبداللهی

ساده‌زیستی در روزگار ما مفهوم غریبی است. این مفهوم وقتی درک‌ناپذیرتر می‌شود که بخواهیم مصداقش را در بین رهبران و رؤسای تراز اول جهان بیابیم. زرق و برق کاخ‌ها و لباس‌ها آنچنان کورکننده است که هر امیدی را ناامید می‌کند. در این میان اما رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(حفظه‌الله) همچنان محکم و استوار در برابر بلای تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری ایستاده و نه تنها نگذاشته سطح زندگی شخصی‌اش از زندگی مستضعفین جامعه فاصله گیرد، بلکه مرتباً نسبت به آتش فراگیر شدن این آفت در بین مسئولان و دولتمردان تذکر می‌دهد. آنچه در ادامه می‌خوانید مصاحبه‌ای غیرحضوری با معظم‌له در باب پرهیز از اشرافی‌گری و تجمل است که مطابق بیانات گوهربار ایشان تنظیم و در برخی موارد با حفظ شاکله اصلی خلاصه شده است:

به عنوان رهبر انقلاب و ولی فقیه امت اسلامی سبک زندگی شما برای بسیاری از مسلمانان حائز اهمیت است و دوستدارانتان مشتاقند بدانند سطح زندگی مقتدایشان به چه نوع است.

اگر شما بخواهید زندگی مرا نشان بدهید می‌ترسم خیلی‌ها باور نکنند.[1]

همسر شما مخالفتی با این نوع سبک زندگی ندارند؟

هیچ وقت اظهار نگرانی و گله‌مندی از دست من نکرده، حتی مشوق من در قضایای عدیده‌ای هم بوده [است].[2]

قطعاً زی ساده شما از شخصیت درونی‌تان که از کودکی شکل گرفته، نشئت می‌گیرد. برای مثال شنیده‌ایم که شما در کودکی به خاطر نداری‌های پدر و خوی زاهدانه و گوشه‌گیرانه ایشان زندگی سختی داشته‌اید به طوری که برخی از شب‌ها غذایی برای خوردن نداشتید. لطفاً کمی از دوران کودکی خود بفرمایید.

منزل پدری من که در آن متولد شده‌ام -تا چهار، پنج سالگی من- یک خانه ۷۰-۶۰متری در محله فقیرنشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیرزمین تاریک و خفه‌ای! هنگامی که برای پدرم مهمان می‌آمد همه ما باید به زیرزمین می‌رفتیم تا مهمان برود. بعد عده‌ای که به پدر ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم. من شب‌هایی را از کودکی به یاد می‌آورم که در منزل شام نداشتیم و مادر با پول خردی که بعضی‌وقت‌ها مادربزرگم به من یا یکی از برادران و خواهرم می‌داد، قدری کشمش یا شیر می‌خرید تا با نان بخوریم؛ گاهی اتفاق می‌افتاد که نفری دو لقمه می‌رسید باقی را باید با نان و پنیری، چیزی، خودمان را سیر می‌کردیم.[3]

در جایی فرموده‌اید در بچگی آرزوی کفش بنددار داشتید.

بله؛ آرزوی کفش بنددار به دلمان بود؛ تا الان هم من کفش بنددار نپوشیده‌ام. یعنی این آرزو برآورده نشده است. یادم هست یک بار [پدر] کفش میرزایی خریده بود که تنگ بود و دیگر قادر نبود عوض کند یا کفش دیگری بخرد. گفتند کفش‌ها را می‌شکافیم و اندازه می‌کنیم. بعد بند می‌گذاریم. از اینکه کفش بنددار خواهم داشت خیلی خوشحال بودم، ولی وقتی شکافتند و بند گذاشتند، خیلی زشت شد و چقدر غصه خوردم، ولی چاره دیگری نداشتیم.[4]

چرا اینطور به ساده‌زیستی مقید هستید که هنوز سعی دارید هم خودتان این سبک زندگی را رعایت کنید و هم مرتباً نگران اشرافی‌گری مسئولان هستید؟

نظام‌های دنیا سه گونه اداره می‌شوند: یا با زور، مثل نظام‌های پلیسی دنیا؛ نوع دوم، با تزویر و تبلیغات اداره می‌شوند و یک نوع نظام هم نظامی است که با محبت و عطوفت مردم اداره می‌شود. باید مردم را مورد محبت و احترام قرار داد و به آنها اعتنا کرد، تا به دستگاه حاکمه وصل باشند و پشت سرش قرار گیرند. شما چگونه می‌خواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ اگر ما دنبال مسائل خودمان رفتیم، به فکر زندگی شخصی خودمان افتادیم، دنبال تجملات و تشریفاتمان رفتیم، در خرج کردن بیت‌المال هیچ حدی برای خودمان قائل نشدیم و هرچه توانستیم خرج کردیم، مگر اعتماد مردم باقی می‌ماند؟ مگر مردم کورند؟ آن وقتی که جوان حزب‌اللهی ما به جهاد یا به سپاه یا به فلان وزارتخانه می‌رفت و به او می‌گفتند که چقدر حقوق می‌خواهی، می‌گفت این حرف‌ها چیست، مگر من برای حقوق آمده‌ام؟ اصرار می‌کردند که بالاخره زندگی خودت و زن و بچه‌ات باید بگردد؛ یک چیزی بگیر. به نظر شما اینها افسانه است؟ این رویداد، در همین ایران و در همین تهران و در همین وزارتخانه‌های ما اتفاق افتاد؛ یکی، دو مورد هم نبود. نماینده مجلس وقتی اول بار به او حقوق دادند، خجالت کشید حقوق را بگیرد! ما داریم از آن ذخیره می‌خوریم؛ فراموش نکنید، آن را مردم دیدند. نمی‌شود ما در زندگی مادی مثل حیوان بچریم و بغلتیم و بخواهیم مردم به ما به شکل یک اسوه نگاه کنند؛ در این راه، از خیلی چیزها باید گذشت. نه فقط از شهوات حرام، از شهوات حلال نیز باید گذشت.[5] (۱۳۷۰/۵/۲۳) افراد مسئول در این نظام، باید دندان لذایذ بی‌شماری را بکنند. از خیلی لذت‌ها باید بگذرند.[6] (۱۳۷۲/۳/۲۶)

مرز ساده‌زیستی و دوری از اشرافیت با دنیاگریزی چیست؟ اینکه شما تأکید می‌کنید باید ساده زندگی کرد معنایش این است که هیچ وقت نباید پیشرفت و رفاهی ایجاد کرد؟

این که دارم می‌گویم، معنایش این نیست که دنیا را آباد نکنید. اینها همیشه، تخلیه‌ها و شبهه‌افکنی‌های مخالفین اسلام بوده؛ می‌گفتند که اسلام با دنیا مخالف است؛ یعنی دنیا را آباد نکنیم! نه، آن دنیایی که گفته می‌شود، دنیای شخصی است؛ یعنی خود شما دنبال تکیّف زندگی دنیایی نباشید و زندگی را ساده بگذرانید. امیرالمؤمنین(ع)، شخصاً زاهدانه‌ترین زندگی‌ها را داشت؛ اما در عین حال، مرتب هم کار می‌کرد، مزرعه را آباد و چاه

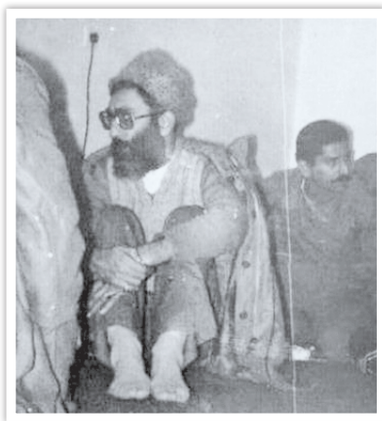

> آرزوی کفش بنددار به دلمان بود؛ تا الان هم من کفش بنددار نپوشیده‌ام. یعنی این آرزو برآورده نشده است. یادم هست یک بار [پدر] کفش میرزایی خریده بود که تنگ بود و دیگر قادر نبود عوض کند یا کفش دیگری بخرد. گفتند کفش‌ها را می‌شکافیم و اندازه می‌کنیم. بعد بند می‌گذاریم. از اینکه کفش بنددار خواهم داشت خیلی خوشحال بودم، ولی وقتی شکافتند و بند گذاشتند، خیلی زشت شد و چقدر غصه خوردم، ولی چاره دیگری نداشتیم

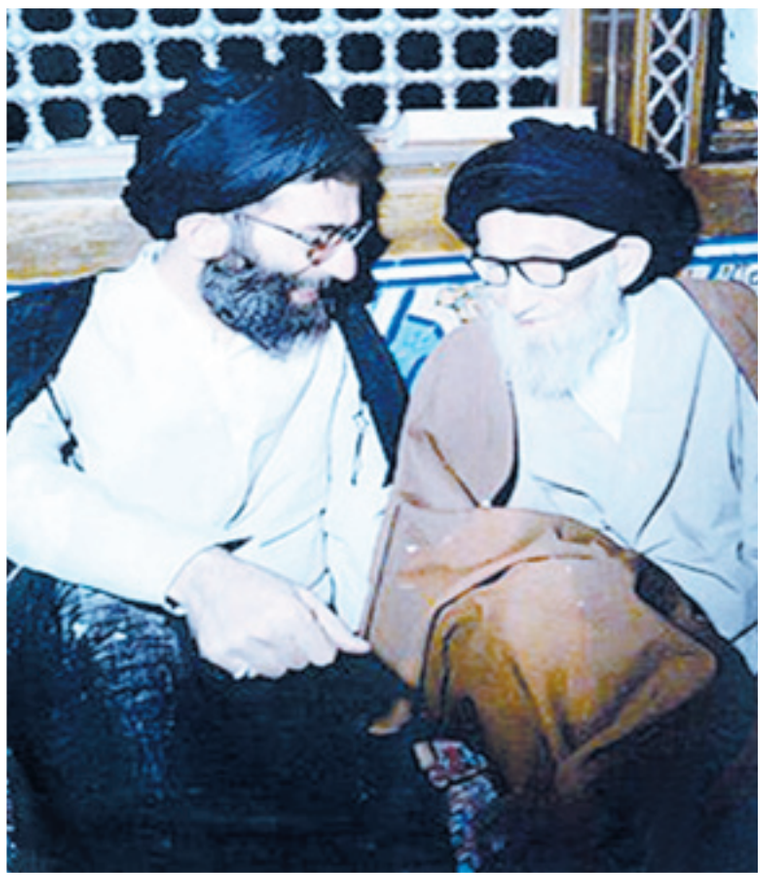

رهبر انقلاب در کنار پدر گرامی‌شان حجت‌الاسلام سید جواد خامنه‌ای

آب جاری می‌کرد؛ جهاد می‌کرد و کشور را اداره می‌کرد. غرض و مراد ما، دل سپردن به دنیاست که مقدار زیادی از مشکلات ما ناشی از این مسئله است![7] (۷۷/۱۲/۱۵) روش انقلاب و انقلابیون به تبع آموزش اسلام، اعراض از زندگی رفاه‌طلبانه برای خود [است]؛ [اما مسئولان باید] برای مردم هرچه می‌توانند، رفاه ایجاد کنند؛ هرچه می‌توانند، درآمد ملی را زیاد کنند؛ هرچه می‌توانند، در کشور ثروت تولید کنند؛ اما خودشان نه. مسئولان لااقل تا وقتی مسئولند، به زندگی رفاه‌طلبی رو نکنند.[8] (۱۳۹۰/۵/۱۶)

با این همه تأکید اگر باز مسئولانی پیدا شدند که گوش نکردند و بساط اشرافی‌گری به راه انداختند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ و چه تبعاتی برای کشور و جامعه خواهد داشت؟

از جمله چیزهایی که روند حرکت به سمت عدالت را در جامعه کند می‌کند، نمود اشرافی‌گری در مسئولان بالای کشور است؛ اشرافی‌گری دو عیب دارد؛ عیب دومش از عیب اولش بزرگ‌تر است. عیب اولِ اشرافی‌گری، اسراف است -اشرافی‌گری حلال را می‌گوییم؛ یعنی آن چیزی که پولش از راه حلال و بحق به دست آمده- اما عیب دوم بدتر است و آن این است که فرهنگ‌سازی می‌کند؛ یعنی چیزی برای مسابقه دادن همه درست می‌کند. اشرافی‌گری بلای کشور است. وقتی اشرافی‌گری در قله‌های جامعه به‌وجود آمد، سرریز خواهد شد به بدنه؛ [آن‌وقت] شما می‌بینید فلان خانواده‌ای که وضع معیشتی خوبی هم ندارد، وقتی می‌خواهد پسرش را داماد کند یا دخترش را عروس کند یا فرض کنید مهمانی بگیرد، مجبور است به سبک اشرافی حرکت بکند.[9] (۱۳۸۰/۶/۵) ما نباید مردم را به این کار تشویق کنیم. ممکن است در داخل جامعه کسانی پولدار باشند و ریخت‌وپاش کنند -البته این کار بدی است، ولی به خودشان مربوط است- اما ریخت‌وپاش ما اولاً از جیبمان نیست، از بیت‌المال است؛ ثانیاً ریخت‌وپاش ما مشوق ریخت‌وپاش دیگران است. واقعاً «النّاس علی دین ملوکهم». ملوک در اینجا به معنی پادشاهان نیست که بگوییم ما پادشاه نداریم؛ نه، ملوک شماها هستید؛ النّاس علی دین ماها.»[10] (۸۲/۶/۸) اینها وقتی نگاه می‌کنند می‌بینند من و شما اسراف می‌کنیم، می‌گویند خب، ما از اینها که بالاتر نیستیم؛ اینها که رؤسای ما هستند.[11] (۱۳۹۰/۵/۱۶)

چه پیشنهادی دارید تا اشرافیت در میان مسئولان کم شود؟

از جمله جاهایی که تقوا باید خودش را نشان بدهد اینجاست؛ یکی مسئله رعایت بیت‌المال است، یکی مسئله خویشتن‌داری در برابر طغیان نفْس است؛ مال‌اندوزی، مشکلات اخلاقی، میل به زندگی تجملاتی و اشرافیت؛ اینها چیزهایی است که ما مسئولان جمهوری اسلامی باید خیلی مراقب باشیم. وَسَکَنتُم فی مَساکِنِ الَّذینَ ظَلَموا؛ خب، اینکه ما در همان ساختمانی که آن طاغوت حکمرانی می‌کرد حکمرانی کنیم، مثل او هم عمل بکنیم که نشد، [در این صورت] ما با او فرقی نداریم. روشمان بایستی با روش بندگان شیطان و اَتباع شیطان متفاوت باشد. دو جور مشی و مسلک وجود دارد در رسیدن به قدرت. در همه کسانی که به قدرت دست پیدا می‌کنند این معنا وجود دارد: یک جور مال اهل دنیا است، که منتظرند به قدرت دست پیدا کنند، به حکومت دست پیدا کنند تا به مطامع شخصی خودشان برسند. یکی هم نحوه مشی انبیا است: درباره پیغمبر [نقل شده] نشستنش روی زمین مثل نشستن برده‌ها، مثل غلام‌ها [بود]؛ یعنی با آن عظمتی که مقام او دارد، هیچ‌گونه تعینی برای خودش قائل نبود در غذا خوردنش، رفاقت کردنش؛ البته معنایش این نیست که من و شما مثل پیغمبر یا مثل امیرالمؤمنین عمل کنیم؛ [اصلاً] ما قادر نیستیم؛ [اما] تلاش کنید؛ خط اصحاب قدرت دنیوی را دنبال نکنید.[12] (۱۳۹۸/۲/۲۴)

رسانه‌ها و جنبش دانشجویی چه کارهایی می‌توانند برای مقابله با این آفت کنند؟

اشرافی‌گری، آن چیزی نیست که بشود با قانون و با دادگاه و با بازجویی و با امثال اینها علاجش کرد؛ خیلی سخت‌تر از این حرف‌هاست. این از جمله مقولاتی است که بایستی فضای عمومی کشور -احساسات مردم، خواست مردم و به تعبیر رساتر، فرهنگ عمومی مردم- آن را دفع کند تا این علاج شود. آن کسانی که به اشرافی‌گری گرایش دارند یکی از کارهایی که می‌کنند، این است که این دید و ذهنیت را در مردم به‌وجود آورند که این چیز خوبی است و ارزش است؛ کما این که قبل از انقلاب اینگونه بود. قبل از انقلاب، مسئولان حکومت، هرچه بیشتر با تشریفات و جاه و جلال و تکبر و تفرعن و لباس‌های فاخر ظاهر می‌شدند، یک عده از عوام مردم بیشتر خوششان می‌آمد! فرهنگ عمومی را اینگونه شکل داده بودند. بعد از انقلاب به‌عکس شد. لذا کسانی هم که اهل کارهای اشرافی‌گری بودند، از ترس گرایش مردم، اجتناب می‌کردند؛ اما امروز به‌تدریج می‌خواهند کار را به‌عکس کنند. این اشرافی‌گری، با احساس عمومی مردم، با نوشتن، با گفتن و با ترویج این فکر، درست خواهد شد. این باید به یک فرهنگ تبدیل شود.[13] (۱۳۸۷/۹/۱)

چه راهکار و توصیه‌ای برای مقابله با اشرافیت و رواج ساده‌زیستی در میان آحاد جامعه دارید؟

عیوب اساسی در سبک زندگی ما است؛ این دیگر مربوط به مسئولان نیست، مربوط به خود ما و آحاد مردم است. ما در سبک زندگی مشکلاتی داریم: یکی از مشکلات ما، مصرف‌گرایی است؛ یکی از مشکلات ما، اسراف و زیاده‌روی و زیاد خرج کردن است؛ یکی از مشکلات ما رفاه‌طلبی افراطی است؛ یکی از مشکلات ما اشرافی‌گری است.[14] (۱۳۹۷/۱/۱) ما اگر بخواهیم تجمل و اشرافی‌گری و اسراف و زیاده‌روی را -که واقعاً بلای بزرگی است- از جامعه‌مان ریشه‌کن کنیم، با حرف و گفتن نمی‌شود؛ که از یک طرف بگوییم و از طرف دیگر مردم نگاه کنند و ببینند عملمان جور دیگر است! باید عمل کنیم. عمل ما بایستی مؤید و دلیل و شاهد بر حرف‌های ما باشد تا اینکه اثر بکند.[15] (۱۳۸۷/۶/۲) ما باید مراقب کار خودمان باشیم! از مردم معمولی تا مسئولان؛ و به‌خصوص مسئولان مراقب باشند از سهل‌انگاری، از غفلت، از تنبلی، از اشرافی‌گری، اگر این [طور] شد، خدای متعال توفیقات خود را همچنان که تا امروز به شما ملت ایران مرحمت فرموده است، بعد از این [هم] عطا خواهد کرد.[16] (۱۳۹۷/۴/۹)

*منابع در دفتر روزنامه موجود است.

روایت ازدواج ساده پسر رهبر انقلاب با دختر حداد عادل

دکتر حداد عادل در تشریح ماجرای ازدواج دخترش با فرزند مقام معظم رهبری می‌گوید: «یک روز پسر آقا و مادرش با یک قواره پارچه به‌عنوان هدیه برای عروس آمدند و صحبت کردیم. بعد از چند روز خدمت آقا رفتیم. آقا فرمودند: «آقای دکتر، داریم خویش و قوم می‌شویم؛ نظر شما چیست؟» گفتم: «آقا! اختیار ما دست شماست.» آقا فرمودند: «نه! شما، دکتر و استاد دانشگاهید و خانمتان هم همینطور. وضع زندگی شما مناسب است، اما زندگی من اینطور نیست. اگر بخواهم تمام زندگی‌ام را بار کنم، غیر از کتاب‌هایم، یک وانت بار می‌شود. اینجا هم دو اتاق اندرون و یک اتاق بیرونی است که آقایان و مسئولان در آنجا با من دیدار می‌کنند. من پول ندارم خانه بخرم. خانه‌ای اجاره کرده‌ایم که یک طبقه مصطفی و یک طبقه هم مجتبی زندگی می‌کنند. شما با دخترت صحبت کن که خیال نکند حالا که عروس رهبر می‌شود، چیزهایی در ذهنش باشد. ما اینطور زندگی می‌کنیم. اما شما زندگی نسبتاً خوبی دارید. حالا اگر ایشان بخواهد وارد این زندگی شود، کمی مشکل است. مجتبی، معمم هم نیست. می‌خواهد قم برود و درس بخواند و روحانی شود. همه اینها را به او بگو بداند.» من آمدم با دخترم صحبت کردم و ایشان هم قبول کرد. برگشتیم و وارد مراحل بعدی شدیم. خلاصه برای مراسم عقد، مهریه و اینها گفتیم کجا برگزار کنیم آقا فرمودند اولاً سر مهریه هر چی اختیار دختر شما باشد همان را مهریه دختر بگذارید ولی من چون برای مردم خطبه عقد می‌خوانم و این سنت من بوده که با مهریه بیش از ۱۴ سکه، عقد نمی‌خوانم، اگر بخواهید می‌توانید بیش از ۱۴ سکه هم بگذارید ولی چون تا حالا برای مردم نخوانده‌ام، برای عروسم هم نمی‌خوانم؛ بروید یک آقای دیگری عقد را بخواند، اشکالی هم از نظر من ندارد. ما گفتیم نه آقا اینکه نمی‌شود؛ ولی باشد حالا من صحبت می‌کنم با مادرش فکر نمی‌کنم مخالفتی داشته باشد. گفتند می‌توانید مراسم عقد را در تالار بگیرید ولی من نمی‌توانم شرکت کنم؛ گفتم آقا هر جور شما صلاح می‌دانید. فرمودند می‌خواهید این دو تا و یک اتاق بیرونی را با هم حساب کنید چند نفر زن و مرد می‌شوند نصف از خانواده ما و نصف از خانواده شما دعوت می‌کنیم ما نگاه کردیم کلاً ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر بیشتر جا نمی‌گرفت. خلاصه تعدادی از اقوام نزدیک را دعوت کردیم و آقا هم همینطور از غیر فامیل نیز آقا، آقای خاتمی رئیس جمهور و آقای هاشمی و آقای ناطق‌نوری و رؤسای سه قوه و دکتر حبیبی را دعوت فرمودند. یک رقم غذا نیز درست کردیم.»[17]

نظر ضدانقلاب درباره ساده‌زیستی آیت‌الله خامنه‌ای

یک نقطه خاکستری در زندگی ایشان نیست

- علیرضا نوری‌زاده، مدیر شبکه ماهواره‌ای ایران فردا: «آقای خامنه‌ای شخصاً یک زندگی درویشی دارد، یک لقمه نون و پنیر و کته می‌خورد و خیلی هم ساده زندگی می‌کند.»[5]
- بی‌بی‌سی فارسی: «رویترز می‌گوید دارایی‌های بسیاری در کنترل رهبر ایران است اما هیچ مدرکی از اینکه آیت‌الله خامنه‌ای از این دارایی‌ها برای استفاده شخصی برداشت کرده باشد، پیدا نکرده است.»[6]
- مهدی خلجی(صدای امریکا): «آقای خامنه‌ای شخصاً زندگی‌اش زاهدانه است و زندگی لوکسی ندارد، شیوه و محل زندگی شخصی خودش و پسرانش بسیار ساده و زاهدانه است... تحقیقاتی که شده است نشان می‌دهد زندگی شخصی آقای خامنه‌ای بسیار زاهدانه و ساده است و آدمی است که برخلاف رهبران بسیاری از کشورهای دیگر به زندگی لوکس اهمیتی نمی‌دهد.»[7]
- عطاءالله مهاجرانی(لندن‌نشین): «من که از آغاز انقلاب در مجلس بودم و در دولت بودم و آیت‌الله خامنه‌ای را می‌شناسم به عنوان منتقد ایشان اقرار می‌کنم که یک نقطه خاکستری حتی نه تاریک در زندگی اقتصادی ایشان و خاندانش نمی‌شود پیدا کرد... من چهار سال با آقای خامنه‌ای همسایه روبه‌رو بودم. من نماینده مجلس بودم، در خانه‌های نزدیک پارلمان زندگی می‌کردیم و ایشان رئیس جمهور بودند. خانه‌ای که ایشان چهار سال به عنوان رئیس جمهور در آن زندگی کردند سه تا اتاق بیشتر نداشت. خانه‌ای بود یک اتاق بالا و دو اتاق پایین در آن زندگی می‌کردند.»[8]

ساده مثل امام(ره)

چه ضرورتی دارد دورتادور اتاق پشتی باشد؟!

حجت‌الاسلام احمد مروی: «یک وقت گزارشی را خدمتشان بردم، راجع به یکی از روحانیونی که آن موقع قاضی شده بود. خانه‌ای خریده بود و مقداری کمک و مساعدت هم برای آن خانه می‌خواست. با اینکه خیلی خانه گران‌قیمتی هم نسبت به شرایط آن روز نبود، ایشان فرمودند که چه ضرورتی دارد یک طلبه، خانه‌ای مثلاً ۲۰ میلیون تومانی بخرد. بعد فرمودند ما داریم یک طبقه جدید از مترفین به‌وجود می‌آوریم. این را با یک نگرانی اظهار کردند و فرمودند من نگرانم که بر اثر انقلاب و امکانات و موقعیت‌هایی که هست و می‌شود به یک جاهایی دست‌اندازی کرد، یک طبقه جدید از مترفین را ما روحانیون به‌وجود بیاوریم. من نگران این هستم. بعد فرمودند خانواده ما گاهی می‌روند منزل بعضی از آقایان و می‌آیند تعریف می‌کنند که مثلاً دورتادور اتاق، پشتی قالیچه‌ای بود؛ که ایشان فرمودند من تعجب می‌کنم! چه ضرورتی دارد حالا دورتادور اتاق ما پشتی قالیچه‌ای باشد؟! نمی‌شود یک پشتی معمولی باشد؟ حتماً باید قالیچه‌ای باشد؟ گران‌قیمت باشد؟ یک پشتی باشد که به دیوار تکیه ندهند؛ با یک پارچه معمولی هم می‌شود این را تأمین کرد و کنار اتاق گذاشت. چه ضرورتی دارد مخصوصاً ما روحانیون، زندگی‌ها، خانه‌ها و وضعیتمان اینجوری باشد؟ بعد فرمودند در خانه ما یک فرش دستباف بیشتر نداریم، این هم جزو جهیزیه خانمم بوده است که الان هم دیگر نخ‌نما شده است. ولی چون یادگاری است، این را در خانه نگه داشته‌ایم؛ و الا همه خانه ما موکت هست و اصلاً فرش دستباف نداریم، حتی فرش ماشینی هم در خانه ما نیست و کلاً خانه ما با موکت فرش شده است. بعد این را هم خودشان فرمودند که من برای اینکه بیشتر در داخل خانه حضور داشته و کنار بچه‌ها باشم به دفتر گفتم که یک مبل دو نفره نه یک سرویس برای ما تهیه کنند که وقتی داخل خانه و زندگی شخصی می‌روم، روی مبل باشم که کمر و پایم درد می‌گیرد، راحت باشم، ضمناً بتوانم در آن فرصت به کارها هم برسم، نامه‌ها و گزارش‌ها را مطالعه کنم. در ضمن در خانه حضور داشته باشم تا بچه‌ها وجود پدر را احساس کنند. یک روز آمدم دیدم این مبل را که آورده‌اند، خانواده ما آن را بیرون گذاشته‌اند. به ایشان گفتم که چرا بیرون گذاشتید؟ خانواده گفتند که آقا! تا حالا در خانه ما مبل نبوده، تا الان زندگی ما طلبگی بوده، الان هم مبل در خانه نیاورید.[9]

انجام شخصی خریدهای منزل

دکتر محمدحسین صفارهرندی: «رهبر انقلاب اوایل سال ۷۰ به آقای هاشمی گفته بودند که زندگی مردم دارد خیلی سخت می‌شود و گرانی‌ها طاقت مردم را بریده است. من با ادامه سیاست‌هایی که منجر به فقیرتر شدن مردم می‌شود، موافق نیستم. (آن موقع سیاست‌هایی را در قالب حذف یارانه‌ها دنبال می‌کردند) آقای هاشمی گفته بودند یک عده‌ای می‌آیند جوسازی می‌کنند و به شما می‌گویند. شما قبول نکنید. اینطور ها نیست. وضع مردم خوب است. رهبر انقلاب می‌گویند: «این چیزی که می‌گویم از اینجاست که خانواده خودم برای خرید می‌روند و یافته‌های خودمان است؛ اینطور نیست که کسی برای ما خبر آورده باشد. فرزند من و خانواده من خودشان می‌روند و خودشان خرید می‌کنند. نان می‌خرند. ماست می‌خرند و می‌فهمند که قیمت امروز نسبت به دیروز عوض شده است.»[10]

حساسیت به بیت‌المال

محل درآمد رهبر انقلاب

حجت‌الاسلام احمد مروی: «آنقدر که من اطلاع دارم اداره زندگی ایشان بیشتر از نذوراتی است که مردم در مورد حضرت آقا انجام می‌دهند؛ برای امام هم خیلی نذورات می‌رفت. برای حضرت آقا هم نذورات زیاد می‌آید که نذر شخصی آقا می‌کنند؛ آقا، زندگی‌شان عمدتاً از همین نذورات اداره می‌شود و از بیت‌المال و از دفتر، استفاده نمی‌کنند. از وجوهات که اصلاً هیچ استفاده نمی‌کنند.» دکتر حدادعادل نیز درباره محل درآمد رهبر انقلاب بیان داشته‌اند: «ایشان یک خانه‌ای قبل از ریاست جمهوری‌شان در جنوب تهران داشتند، حالا آن را اجاره داده‌اند و خرج زندگی‌شان را درمی‌آورند.»[11]

غذای بیت‌المال برای بچه‌ها جایز نیست

آیت‌الله جوادی آملی: «یک روز مهمان مقام معظم رهبری بودم. فرزند ایشان آقا مصطفی نیز نشسته بود که سفره گسترده شد، آیت‌الله خامنه‌ای به وی نگاهی کرد و فرمود: شما به منزل بروید. من خدمت ایشان عرض کردم: اجازه بفرمایید آقازاده هم باشند، من از وی درخواست کرده‌ام که با هم باشیم. آقا فرمودند: این غذا از بیت‌المال است، شما هم مهمان بیت‌المال هستید. برای بچه‌ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند.»[12]